



پرتوی از زندگانی شش معصوم مدینه منوره علیهم السلام و شهدای احد همراه

سه مناظره

مشخصات کتاب

سرشناسه: عطائی اصفهانی، علی

عنوان و نام پدیدآور: پرتوی از زندگانی شش معصوم مدینه منوره علیهم السلام و شهدای احد همراه سه مناظره / علی عطائی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: دفتر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، بخش فرهنگی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص؛ ۱۱ × ۲۰/۵ س.م.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: شیعه -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: دفتر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی. بخش فرهنگی.

رده بندی کنگره: BP/۲۲/۹/۶۴پ ۱۳۸۴۴

رده بندی دیویی: ۹۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۷۳۳۶

امام حسن مجتبی

نام مبارک آن حضرت: حسن. لقب مشهور: مجتبی. کنیه مشهور: ابامحمد. پدر

بزرگوار: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام. مادر گرامی: فاطمه زهرا

علیها السلام. تاریخ ولادت: پانزدهم ماه رمضان سال سوم هجری. تاریخ شهادت: بیست

و هشتم ماه صفر سال پنجاهم هجری و به قولی هفتم ماه صفر و به قولی آخر ماه صفر.



مدت عمر مبارک: (بنابر مشهور) چهل و هفت سال. مدت امامت: ده سال. محل شهادت: مدینه‌ی منوره محل دفن: قبرستان بقیع امام مجتبی علیه السلام مورد علاقه‌ی شدید رسول خدا صلی الله علیه و اله بود، پس از رحلت آن حضرت، در کنار پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت و پس از شهادت پدر بزرگوارش، به نص و نصب شارع و شارح اسلام، به عنوان دومین امام، امامت امت اسلام را برعهده داشت، پس از حدود شش ماه، معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود و مردم آن حضرت را تنها گذاشتند. [صفحه ۱۲۲] در خطبه‌ای که بعد از برقراری صلح با معاویه ایراد کرد چنین فرمود: ایها الناس، بدانید که بهترین زیرکی‌ها تقوا و پرهیزکاری است و بدترین حماقت‌ها، فجور و معصیت الهی است، ایها الناس اگر در زیر این آسمان بگردید مردی که جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد نخواهید یافت بجز من و برادرم حسین، خدا شما را به محمد صلی الله علیه و اله هدایت کرد، شما از اهل بیت او دست برداشتید، به درستی که معاویه با من در امری که مخصوص من بود منازعه کرد و من سزاوار آن بودم، چون یآوری نیافتم، برای صلاح امت و حفظ خون آنها، از آن دست برداشتم. [۱].

عبادت و زهد امام مجتبی

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: پدرم از پدر خود خبر داد که حضرت امام حسن علیه السلام در زمان خود از همه‌ی مردمان، عبادت و زهدش بیشتر بود و هر گاه به سفر حج می‌رفت، پیاده می‌رفت و گاهی با پای برهنه راه می‌پیمود و هر گاه مرگ و قبر و بعث و نشور و گذشتن بر صراط را یاد می‌نمود، گریه می‌کرد، و چون عرض اعمال را بر حق تعالی یاد می‌کرد، ناله سر می‌داد و بی‌هوش می‌گشت، و چون به نماز می‌ایستاد بندهای [صفحه ۱۲۳] بدنش می‌لرزید به جهت اینکه خود را در مقابل پروردگار خویش می‌دید، و چون بهشت و دوزخ را یاد می‌کرد، اضطراب می‌نمود،



مانند اضطراب کسی که او را مار یا عقرب گزیده باشد و از خدا بهشت را مسألت می‌کرد و از آتش جهنم بخدا پناه می‌برد، و هر گاه در قرآن تلاوت می‌کرد: (یا ایها الذین آمنوا) می‌گفت: «لیک اللهم لییک» و در هیچ حالی کسی او را ملاقات نکرد مگر آنکه می‌دید که مشغول به ذکر خداوند است و زبانش از تمام مردم راستگوتر بود و بیانش از همه فصیح‌تر بود... [۲]. نیز نقل شده که: هر گاه وضو می‌گرفت بدنش می‌لرزید و رنگ مبارکش زرد می‌شد، سبب این حال را از آن حضرت پرسیدند، فرمود: سزاوار است بر کسی که می‌خواهد نزد رب العرش به بندگی بایستد آنکه رنگش زرد گردد و بدنش بلرزد. [۳].

حلم امام حسن

نقل شده که روزی آن حضرت سواره از راهی عبور می‌کرد، مردی از اهل شام آن حضرت را ملاقات کرد و بدون مقدمه و بلافاصله آن حضرت را لعن و ناسزای بسیار گفت، آن بزرگوار هیچ نفرمود تا مرد شامی از دشنام دادن فارغ شد: آنگاه آن [صفحه ۱۲۴] جناب رو به آن مرد کرد و بر او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای شیخ گمان می‌کنم که غریب می‌باشی و گویا بر تو مشتبه شده باشد امری چند، پس اگر از ما طلب رضایت کنی از تو راضی و خشنود می‌شویم و اگر چیزی سؤال کنی عطا می‌کنیم و اگر از ما طلب ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می‌کنیم و اگر کمک کار بطلبی فراهم می‌کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می‌کنیم و اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم و اگر محتاج باشی بی‌نیازت می‌کنیم و اگر بی‌سرپناه باشی پناهت می‌دهیم و اگر حاجتی داری حاجتت را برمی‌آوریم و اگر به خانه ما بیایی و مهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود زیرا خانه‌ی ما وسیع و جاه و مال ما فراوان است. چون مرد شامی این سخنان را از آن حضرت شنید گریست و گفت: شهادت می‌دهم که تویی خلیفه الله در روی زمین و خدا بهتر می‌داند که رسالت و خلافت را در کجا قرار دهد، پیش از آنکه



تو را ملاقات کنم تو و پدرت دشمن ترین خلق بودید نزد من، و اکنون محبوب ترین خلق خدایید نزد من. پس بار خود را به خانه‌ی آن حضرت فرود آورد و تا در مدینه بود مهمان آن جناب بود و از محبان و معتقدان خاندان نبوت و اهل بیت رسالت گردید. [۴]. [صفحه ۱۲۵]

شهادت امام مجتبی

معاویة بن ابوسفیان می دانست که وجود امام حسن علیه السلام برای حکومت بنی امیه خطر دارد، لذا جعده، دختر اشعث، همسر امام را که پدر و برادرش در خدمت معاویه بودند، فریب داد تا امام علیه السلام را مسموم نماید، و آن زن بی وفا چند مرتبه آن حضرت را مسموم کرد و بار آخر با سم سفارشی معاویه، حضرت را به شهادت رساند. از تاب رفت و تشنه طلب کرد و ناله کرد آن تشنه را ز خون جگر باغ لاله کرد خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت خود را تهی ز خون دل چند ساله کرد در مظلومیت امام مجتبی علیه السلام همین بس که جسد مبارکش را در روز روشن، و در وطن خود و در کنار مرقد مطهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله و در برابر چشم برادران و فرزندان و برادر زادگان و بزرگان فامیل و مردم شهر مدینه، تیرباران کردند و حرمت برای جدش و برای مادرش، برای خود و برادرانش برای مدینه الرسول... قائل نشدند، و از هیچ یک از این امور شرم و حیا نکردند و حقد و کینه‌های بدر و احد و غیر اینها را ظاهر ساختند، الا لعنة الله على القوم الظالمین. [صفحه ۱۲۶]

حلم آن حضرت معادل کوه...

روایت است که: وقتی جنازه‌ی امام حسن علیه السلام را به سمت بقیع حرکت دادند و آتش فتنه خاموش شد، مروان نیز مشایعت کرد و تابوت امام حسن علیه السلام را بر دوش کشید، امام حسین علیه السلام فرمود که: آیا جنازه‌ی امام حسن علیه السلام را



حمل می کنی و حال آنکه به خدا قسم پیوسته در حال حیات برادرم، دل او را پر از خون نمودی و پی در پی جرعه های غیظ به او می خوراندی؟ مروان گفت: من این کارها را با کسی به جا آوردم که حلم و بردباری او با کوه ها معادل بود. [۵]. و حلمه له المقام السامی فی حلمه ضلت اولو الأحلام و صبره العظیم فی الهزائم یکاد أن یلحق بالمعجز من حلمه أصابه من البلا ما لا تطیقه السماوات العلی [۶]. روایت است که: امام حسین علیه السلام خواست در روضه ی مبارکه ی حضرت رسول صلی الله علیه و اله را باز کند که جنازه ی امام حسن علیه السلام را در آنجا [صفحه ۱۲۷] دفن نماید، مروان و آل ابوسفیان و عده ای دیگر جمع شدند و آن زن را سوار کرده و مانع دفن حضرت در پهلوی جدش شدند و سرانجام جنازه ی را تیر باران کردند تا آنکه هفتاد تیر از جنازه ی آن جناب بیرون آوردند. بنی هاشم خواستند شمشیر بکشند و جنگ کنند، امام حسین علیه السلام آنها را قسم داد که چنین نکنند و وصیت امام حسن علیه السلام را که فرموده بود: «پای جنازه ام قطره ای خون ریخته نشود» ضایع نکنند. جسد مقدس امام حسن علیه السلام را به جانب بقیع حمل نمودند و نزد جدش «فاطمه ی بنت اسد» دفن کردند. [۷].

بقیع و ارزش دفن در آن

از جمله مکانهای بسیار با شرافت بقیع است که هر کس را در آن مکان مقدس دفن کنند چنانچه شرایط ایمان صحیح را دارا باشد، بدون حساب داخل بهشت می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود: «خداوند متعال روز قیامت امر می کند اطراف قبرستان حجون (که در مکه است) و قبرستان بقیع را بگیرند و آنها را در بهشت قرار دهند.» [۸]. [صفحه ۱۲۸] همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود: «کسی که در مقبره ی ما «بقیع» دفن گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد.» [۹]. نیز نقل شده که یکی از روزها آن حضرت به بقیع آمد و فرمود: «در



آخرت از این قبرستان هفتاد هزار نفر برانگیخته شده و بدون حساب به بهشت می‌روند در حالی که صورتهای آنان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.» [۱۰].

زیارت و گریه بر امام حسن

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل است که فرمود: هر کس بر فرزندم حسن بگرید دیده‌اش نابینا نشود روزی که دیده‌ها نابینا شوند و هر کس بر مصیبت او اندوهناک شود، اندوهناک نشود دل او در روزی که دل‌ها اندوهناک شوند، و هر کس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط نلغزد، روزی که قدمها بر آن لرزان و بلغزد. [۱۱]. [صفحه ۱۲۹]

برخی از مواعظ امام حسن

نصایح آن حضرت در بستر شهادت

جناده بن ابی‌امیه گوید: در بیماری امام حسن علیه‌السلام که به آن بیماری ارتحال فرمود، به خدمت آن حضرت رفتم، دیدم در جلوی حضرت تشتی گذاشته و لخته‌های خون از گلوی مبارکش در آن تشت می‌ریخت... در این موقع از آن حضرت تقاضای موعظه کردم، پذیرفت و فرمود: آماده سفر آخرت باش و قبل از مرگت توشه‌ی سفر را تهیه کن و بدان که تو در طلب دنیایی و مرگ تو را می‌طلبد، غصه‌ی آینده را در زمان حال نخور، بدان که آنچه بیشتر از روزی‌ات جمع می‌کنی، خزینه دار دیگران هستی. بدان که در حلال دنیا حساب و در حرامش عقاب و در چیزهای شبهه‌ناک توبیخ می‌باشد. پس دنیا را به منزله‌ی مرداری بپندار و از آن به مقدار آنچه که انسان مضطر، از گوشت مردار استفاده می‌کند، بهره‌گیر، تا اگر حلال باشد، زهد پیشه کرده باشی، و اگر حرام باشد، معذور شناخته شوی، و اگر شبهه‌ناک باشد توبیخ مختصری شوی. برای دنیایت چنان کار کن که گویا همیشه هستی، و برای آخرت آنگونه باش که



گویا فردا خواهی مرد. اگر عزت، بدون طایفه و هیبت، بدون قدرت می خواهی، از ذلت معصیت به عزت اطاعت خداوند پناه ببر. [۱۲]. [صفحه ۱۳۰]

صفات با ارزش

حضرت فرمود: ای انسان از حرام‌های خداوند دوری کن تا عابد محسوب شوی، و به آنچه خدا به تو داده راضی باش که در این صورت غنی می‌باشی، و با هر که همسایه شدی حسن جوار داشته باش تا مسلمان واقعی باشی، و با مردم آن چنان رفتار کن که دوست داری دیگران با تو چنان رفتار نمایند، تا عادل شناخته شوی. [۱۳].

اهمیت و ارزش مشورت

نیز آن حضرت فرمود: هیچ گروهی در کار خود به مشورت نپرداختند مگر آن که به کمال خود راه یافتند. [۱۴]. [صفحه ۱۳۱]

معنای بخل

امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: بخل آن است که انسان آنچه را انفاق کرده، هدر رفته پندارد و آنچه را جمع کرده مایه‌ی شرافت بداند. [۱۵].

سه خصلت مهلک

نیز آن حضرت فرمود: سه خصلت ناپسند موجب هلاکت مردم است: تکبر، حرص و حسد، زیرا تکبر دین را از بین می‌برد و شیطان بخاطر تکبر گرفتار لعنت گردید، و حرص دشمن جان آدمی است و حضرت آدم به خاطر حرص از بهشت اخراج گردید، و حسد پیشرو بدیها است، و قابیل به خاطر حسد ورزی برادرش هابیل را کشت. [۱۶].

ادب و آداب غذا خوردن



- نقل است که امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «در غذا خوردن دوازده صفت است که بر هر مسلمانی لازم است آنها را بداند، چهار صفت واجب است، چهار [صفحه ۱۳۲] صفت مستحب است، چهار صفت ادب است. اما چهار صفت که واجب است عبارتند از: ۱. معرفت، ۲. رضا، ۳. گفتن بسم الله، ۴. شکر. اما چهار صفت که مستحب است عبارتند از: ۱. دست را قبل از غذا شستن، ۲. هنگام غذا خوردن بر سمت چپ نشستن، ۳. با سه انگشت غذا خوردن، ۴. بعد از غذا انگشتان را تمیز نمودن. اما ادب غذا خوردن عبارتند از: ۱. از جلوی خود غذا خوردن، ۲. لقمه را کوچک گرفتن، ۳. غذا را خوب جویدن، ۴. بصورت مردم کم نگاه کردن. [۱۷].

پاورقی

- [۱] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۲.
- [۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.
- [۳] همان، ص ۳۳۱.
- [۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.
- [۵] الارشاد، ج ۲، ص ۱۹.
- [۶] از ارجوزه‌ی مرحوم اصفهانی طاب ثراه.
- [۷] تلخیص از منتهی الآمال.
- [۸] «ان الله تعالى يأمر يوم القيامة أن يأخذوا باطراف الحجون و البقیع فیطرحان فی الجنة»، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۸ و منتهی الامال، تاریخ امام سجاد علیه السلام.
- [۹] وفاء الوفا سمهودی.]
- [۱۰] همان.
- [۱۱] امالی شیخ صدوق قدس سره، مجلس ۲۴، ذیل ح ۲، ضمنا این روایت طولانی است و به طور کامل در کتاب چرا چرا؟ ج ۱، ص ۲۳۲ آورده‌ام.



[۱۲] «استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک، و اعلم انک تطلب الدنيا، و الموت یطلبک و لا تحمل هم یومک الذی لم یأت علی یومک الذی انت فیہ، و اعلم انک لا تکسب من المال شیئا فوق قوتک الا کنت خازنا لغيرک، و اعلم ان فی حلالها حسابا و فی حرامها عقابا و فی الشبهات عتابا فأنزل الدنيا منزلة المیتة، خذ منها ما یکفیک فان کان ذلک حلالا قد زهدت فیہ و ان کان حراما لم یکن فیہ وزر فاخذت کما اخذت من المیتة، فان کان العتاب فالعتاب یسیر و اعمل لدنیاک کانک تعيش ابداء، و اعمل لاخرتک کانک تموت غدا و اذا اردت عزا بلا عشیره و هیبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصیة الله الی عز طاعة الله عزوجل»؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

[۱۳] «قال علیه السلام: یا بن آدم! عف عن محارم الله تکن عابدا، و ارض بما قسم الله تکن غنیا، و احسن جوار من جاورک تکن مسلما، و صاحب الناس بمثل ما تحب ان یصاحبوک به تکن عدلا».

[۱۴] «قال علیه السلام: ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم.»؛ تحف العقول، سخنان کوتاه امام حسن مجتبی علیه السلام، حدیث شماره ۱.

[۱۵] «قال علیه السلام: البخل ان یرى الرجل ما انفقہ تلفا، و ما امسکه شرفا»؛ الدرّة الباهره ۲۲ /

[۱۶] قال علیه السلام: هلك الناس فی ثلاث: الکبر، و الحرص و الحسد. فالكبر هلاک الدین و به لعن ابلیس، و الحرص عدو النفس و به اخرج ادم من الجنة، و الحسد رائد السوء، و منه قتل قابیل هابیل»؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۷۷.

[۱۷] خصال شیخ صدوق قدس سره، باب های دوازده گانه، ح شماره ۱۲.